
روابط هیاطله با ساسانیان،

در شرق خراسان

دکتر کورش صالحی^۱، عبدالله صفرزایی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۶/۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۶/۲۵

چکیده

هیاطله (هپتالیان)، شاخه‌ای از هون‌ها بودند که در اوایل سده‌ی پنجم میلادی، در مرزهای خراسان در شمال شرقی شاهنشاهی ساسانی پدیدار شدند. یک قرن بعد، اقتدار آنان به اوج رسید و تهاجم آنها به مرزهای ساسانی در خراسان شدت یافت و بسیاری از شهرهای آن را در اشغال خود درآوردند. «پیروز» شاهنشاه ساسانی، در سال ۴۸۴ میلادی در جنگ با آنان کشته شد و این قوم در دوره‌ی قباد در ایران نفوذ کردند. در زمان خسرو انوشیروان، با اضمحلال اقتدار هیاطله، خراسان بزرگ در تقسیمات اداره - کشوری ساسانیان، جایگاه مهمی یافت و به یکی از چهار بخش اصلی کشور تبدیل شد. در این پژوهش، سعی شده به نقش این قوم در نآرامی‌های حکومت ساسانی و مرزهای خراسان پرداخته شود.

کلید واژه‌ها:

هیاطله، هون‌ها، ساسانیان، خراسان بزرگ.

^۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان.

^۲ عضو هیأت علمی دانشگاه ایرانشهر.

مقدمه

یکی از آسیب‌پذیرترین مرزهای ایران باستان، در دوران تاریخ روایی و اسطوره‌ای و نیز در دوران حکومت‌های تاریخی مرزهای شرقی، خراسان بزرگ بوده است. بسیاری از پادشاهان سلسله‌های مختلف تاریخی مانند کوروش هخامنشی، اردوان و فرهاد دوم اشکانی و پیروز ساسانی، در نبرد با مهاجمان این مرزها، جان باختند. در دوران اساطیری، نبردهای مفصل ایرانیان و تورانیان در این مرزها رخ داده، چنانکه بخش اعظم شاهنامه به این رویدادها پرداخته است. حکومت‌های هخامنشی و اشکانی نیز مجبور بودند با طوایف متعدد سکاها و سپس یوئه‌چی‌ها، که حکومت کوشانیان را تشکیل دادند، دست و پنجه نرم کنند. از آغاز قرن چهارم میلادی، هجوم متعدد قبایل چندگانه‌ی هون به مرزهای ساسانی از این نواحی آغاز شد؛ و هیاطله (هپتالیان) تیره‌ای از آنها بودند.

حکومت‌های ایرانی، در برابر مهاجمان صحراگرد در آسیای مرکزی رویکردهای چندگانه‌ای اعمال می‌کردند؛ یا مستقیماً از مرزهای ایران در شرق خراسان حراست می‌کردند و در مواقع ضروری مجبور به لشکرکشی‌های سنگین به این نواحی می‌شدند و یا اینکه با به وجود آمدن حکومت‌هایی در این مرزها موافقت می‌کردند؛ که هم مطیع غیر مستقیم آنان بودند و هم به عنوان محافظی در برابر اقوام بیابانگرد و هجوم‌های آنان به حساب می‌آمدند. حکومت کوشانیان، یونانیان بلخ (باختر) و حتی تا اندازه‌ای خود هیاطله از این قبیل حکومت‌ها، شمرده می‌شوند.

علاوه بر جنگها و زدوخوردهایی که میان هپتالیان و دولت ایران رخ می‌داد؛ مبادلات اقتصادی نیز جریان داشت و راه‌های تجاری از چین تا مدیترانه از ایران می‌گذشت. هپتالیان در بخش میانی این راه‌ها، حلقه‌ی واسط ایران و چین بودند. نیز به علت سلحشوری و جنگجویی این اقوام، ساسانیان آنان را به استخدام سپاهیان درمی‌آوردند. اینان حتی به عنوان نیروهای کمکی برای مساعدت شاهزادگان ایرانی، در منازعات داخلی بر سر رسیدن به تاج و تخت نیز مورد استفاده قرار می‌گرفتند.^۱

^۱ احسان یارشاطر، «پیشگفتار»، *تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج*، جلد ۳ (قسمت اول)، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳)، ص ۶۸-۶۷.

منشاء هیاطله

هیتالیان (هفتالیت‌ها)، در متون مختلف با تلفظ «هیتالیان»، «هیتالیان» و «هیاطله» آمده‌اند. در منابع بیزانسی «هفتالیت» نامیده شده‌اند. هفتالیت در زبان رومی به معنی رهبر و رئیس دانسته شده است.^۱ مورخان عرب آنان را «هیطل» نامیده‌اند که جمع آن «هیاطله» است.^۲ برخی از پژوهشگران، اقوامی را که مورخان چینی تحت عنوان «یه - ته» از آنان یاد کرده‌اند، همان هیاطله می‌دانند.^۳ با این حال، جهانگرد چینی «سونگ یون» هنگام عبور از ممالک هیاطله در حدود ۵۱۷ میلادی، اقوام فرمانروای آنجا را با عنوان «تیه - له» خوانده است.^۴ برخی نیز تلفظ سریانی آن یعنی «ابدل» را درست می‌دانند و اصل آنرا «هبطل» و «هباطله» می‌خوانند. به نظر اینان این عنوان به شکل «یفتل» درآمده؛ که نام قریه‌ای در کوهستان تخارستان بوده و اکنون در بدخشان، قریه‌ای بدین نام خوانده می‌شود.^۵ فردوسی در *شاهنامه* آنان را «هیتال» نامیده است. در این رساله برای معرفی این قوم از واژه‌ی هیاطله استفاده شده که از سوی بیشتر محققان، عنوانی پذیرفته شده است.

تحقیق درباره منشأ هیاطله کاری دشوار است؛ همچنین شناخت منشأ، مکان و محدوده‌ی زمانی بسیاری از اقوام آسیای مرکزی در دوران باستان که به علت نبود منابع پیوسته و منظم تحقیق در این حوزه، بسیار سخت و پیچیده است. بیشتر مورخان، بر این باورند که هیاطله شاخه‌ای از اقوام هون هستند. هون‌ها نیز از اقوام ترک‌تباری بوده‌اند که از لحاظ قومی با اقوام آلتایی، خنتی، مغولان و حتی چینی‌ها خویشاوندی داشته‌اند.^۶ از قرابت و نزدیکی هون‌ها با یوئه‌چی‌ها نیز، صحبت به میان آمده است.^۷ با توجه به گستردگی هون‌ها در پنج قرن نخست میلادی، بسیاری از اقوام بیابانگرد آسیایی، در زمره‌ی هون‌ها به حساب آمده‌اند. چنانکه صحراگردان آسیای مرکزی، قبل از آن، در زیر مجموعه‌ی سکاها و بعدها ترکان و سپس مغولان معرفی می‌شوند. مورخان بیزانسی هیاطله را تیره‌ای برتر و متمدن‌تر در میان هون‌ها معرفی

^۱ اردشیر خدادادیان، *تاریخ ایران باستان*، جلد دوم (تهران: سخن، ۱۳۸۳)، ص ۱۶۳۹.

^۲ واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد، *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور (تهران: توس، ۱۳۸۶)، ص ۵۷.

^۳ رنه گروسه، *امپراتوری صحرانوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹)، ص ۱۳۷.

^۴ زکی ولیدی طوغان، *هیاطله*، تحریر مظفر بختیاری، معارف اسلامی (بی‌جا: بی‌نا، شماره ۱۰، ۱۳۴۸)، ص ۲۴.

^۵ بارتولد، ص ۵۷.

^۶ خدادادیان، ج ۲، ص ۱۶۴۵.

^۷ ریچارد فرای، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰)، ص ۵۵۲.

می‌کنند. اینان، یادآور شده‌اند که هیاطله پوست سفید دارند و به هون‌های سفید معروفند.^۱ در مجموع، هیچ گواهی در دست نیست که هون‌ها از هیاطله جدا باشند.^۲ این که برخی از محققان نیز منشأ ایرانی برای هیاطله جستجو می‌کنند به علت اشتراکات فرهنگی و زبانی آنان با ایرانیان است؛ که پس از آمیختگی آنان با ایرانیان آسیای مرکزی، اتفاق افتاده است. لذا نمی‌توان اصل و منشأ ایرانی برای آنان قائل شد. در ضمن، چنین نظریاتی توسط قوم‌شناسان و مورخان به طور مطلوب مورد تأیید قرار نگرفته است.^۳

هیاطله در مرزهای خراسان، در دوره‌ی ساسانیان

جریان هیاطله، مانند اکثر اقوام مهاجم در مرزهای شمال شرق ایران قدیم با مرزهای شمال غرب چین پیوند دارد. بر اثر تحولات سیاسی آن منطقه، جابه‌جایی‌ها و تهاجماتی از جانب آن اقوام به سرزمین‌های غربی صورت می‌گرفت. به روایت مورخان چینی، هیاطله در آغاز در کوه‌های «تین‌شان» یعنی آلتایی ساکن بودند^۴؛ و حتی عنوان شده، محدوده‌ی جغرافیایی سکونت سکونت آنها تا ولایت «کانسو» در چین نیز امتداد داشت.^۵ با قدرت‌گیری چینی‌ها در قرن یکم میلادی و درگیری‌های آن منطقه، این قبایل ساکن در مرزهای شمال غربی چین، از یورت‌های خود برخاستند و به سمت غرب سرازیر شدند. تقریباً از سال ۱۷۰ میلادی از دیدگاه چینی‌ها ناپدید شدند و حدود ۲۰۰ سال بعد در مغرب زمین و مرزهای شرقی قلمرو ساسانی تحت عنوان هون، گردن برافراشتند.^۶ این دسته از اقوام مهاجم هون، در برابر قدرت استوار فرمانروایان ایرانی، مجبور شدند از شمال دریاچه خوارزم (آرال) و مازندران (خزر) از طریق استپ‌های شمالی به غرب بروند.^۷ در حدود سال ۳۷۵ میلادی از مرزهای اروپای شرقی نیز گذشتند و به شدت برای

^۱ پروکوپیوس، جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۲۰.

^۲ ریچارد نلسون فرای، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷)، ص ۳۶۴.

^۳ خدادادیان، ج ۲، ص ۱۶۳۶.

^۴ گروسه، ص ۱۳۷.

^۵ نادر بیات، مهاجران توران زمین (بی‌جا: ایرانشهر، ۱۳۷۰)، ص ۵۹.

^۶ فرانتس آلتهایم، آسیا در کشمکش با اروپا (هون‌ها)، ترجمه داود منشی‌زاده (تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۲)، ص ۲۷.

^۷ همان، ص ۳۲.

امپراتوری روم، خطرناک ظاهر شدند. چنانکه آمیانوس مارسیلینوس، تهاجم آنان را با شدت تمام توصیف کرده است.^۱

شاخه‌ای از هون‌ها در مرزهای شمال شرقی ایران، مدت‌ها برای شاپور دوم ساسانی (۳۰۹ - ۳۷۹ م.) مایه‌ی دردسر شدند. شاپور مجبور شد لشکرکشی بزرگی بدین منطقه انجام دهد. شاپور علاوه بر سرکوب آنها موفق شد دسته‌هایی از آنان را که اقوام جنگجو و سلحشوری بودند، در سپاهیان خود به استخدام درآورد و در جنگ با رومی‌ها از آنان استفاده کند.^۲ در سال ۳۵۹ م. هنگامی که شاپور دوم ساسانی شهر «آمد» را در محاصره‌ی نیروهای خود درآورده بود، آمیانوس مارسیلینوس خاطرنشان می‌سازد سرکرده شاخه‌ای از هون‌ها به نام «گرومبات» به همراه شاپور در «پای بارو» می‌جنگید.^۳

تقریباً، آخرین موج از مهاجمان هون‌ها هیاطله بودند. اینان با ضعف کوشانیان بعد از نیمه‌ی قرن چهارم، از آلتایی به خاک ایران شرقی، سرازیر شدند.^۴ استقرار هیاطله در آسیای مرکزی به صورت آنی و فراگیر نبود. اینان در ابتدا از کوهستان‌ها و مناطق بیابانی، مرزها و شهرهای ساسانیان را مورد حمله قرار می‌دادند. به تدریج، شهرهای آسیای میانه را تصرف کرده با شهرنشینان ایرانی آسیای میانه آمیختند؛^۵ و سرانجام دولتی قدرتمند، تشکیل دادند. نخستین زنگ زنگ خطر جدی آنان، در دوران بهرام گور (۴۲۰ - ۴۳۸ م.) متوجه ساسانیان شد.^۶

به مرور، هیاطله قدرتش را در مناطق شرقی شاهنشاهی ساسانی بسط دادند. پس از آن که کیداری‌های تخارستان توسط پیروز ساسانی در سال ۴۶۸ م. شکست خوردند، مورد فشار هیاطله قرار گرفتند و سرزمینشان به تصرف هیاطله درآمد.^۷ عده‌ای از آنان جذب قدرت هیاطله شدند و عده‌ای نیز از کوه‌های هندوکش، گذشته، به جنوب یعنی رنج و مکران (بلوچستان) رانده شدند.^۸

^۱ همان، ص ۳۴.

^۲ عبدالحسین زرین کوب و روزبه زرین کوب، *تاریخ ایران باستان*، جلد چهارم (تاریخ سیاسی ساسانیان) (تهران: سمت، ۱۳۷۹)، ص ۳۸.

^۳ فرای، *میراث باستانی ایران*، ص ۳۶۳.

^۴ آلتهایم، ص ۳۲.

^۵ همان، ص ۳۲.

^۶ خدادادیان، ص ۱۶۳۹.

^۷ فرای، *تاریخ باستانی ایران*، ص ۵۵۴.

^۸ عبدالحسین زرین کوب، *تاریخ مردم ایران*، جلد اول (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰)، ص ۴۶۳.

با حضور هیاطله، آخرین حکمرانان محلی کوشان نیز نابود گردیدند و با سرزمینشان جذب قدرت هیاطله شدند.^۱

به نظر می‌رسد همزمان با پادشاهی پیروز ساسانی (۴۵۹ - ۴۸۴ م.) هیاطله در اوج قدرت بودند. تعیین قلمروی جغرافیایی تحت حکومت هیاطله در این مرحله، کاری بس دشوار است. لیکن با توجه به اشارات پراکنده منابع، محدوده‌ی مکانی قدرتش را می‌توان تخمین زد. آنان بر اطراف جیحون و سرزمین‌های بلخ، تخارستان، خوارزم، فرغانه، بخارا و سمرقند تسلط داشتند.^۲ در مجموع دامنه‌ی شرقی اقتدارشان تا، ختن و از جنوب تا قندهار و در مغرب تا مرزهای ایران امتداد داشت. مرزهای غربی‌شان، بستگی کاملی به قدرت آنان و ساسانیان داشت و مرتب در حال تغییر بود. در زمان اوج قدرتش، بخش‌هایی از خراسان بزرگ دوره‌ی ساسانی را نیز تصرف کرده بودند.^۳

نخستین تماس‌های هیاطله و ساسانیان

نخستین باری که منابع از رویارویی ساسانیان و هیاطله صحبت به میان آورده‌اند؛ به دوران بهرام گور باز می‌گردد. به نظر می‌رسد هیاطله پس از تصرف قلمرو کوشان‌ها در سال ۴۲۵ م. با ایران ساسانی، همسایه شدند. هیاطله در دوران بهرام گور نه تنها در ایالت باختر (بلخ) استقرار یافته بودند، بلکه به احتمال، بخش‌هایی از خراسان را نیز تصرف کرده بودند.^۴ نخستین پادشاه آنان «فتالیتو» نام داشت که با ۲۵۰۰۰۰ سپاهی به ایران حمله کرد.^۵ در مقابل، بهرام گور با تاکتیک‌های جنگی مناسب و چالاک‌کی تمام توانست، شکست سختی بر هیاطله وارد کند. برخی معتقدند این نبرد که با عنوان «کوسمهان» از آن یاد می‌شود در نزدیکی مرو رخ داده که باعث شکست و عقب راندن هیاطله شد.^۶ بهرام پنجم ساسانی، در این جنگ غنایم زیادی از هیاطله

^۱ گروسه، ص ۱۳۹.

^۲ عبدالرحمن بن محمد ابن‌خلدون، *العبر*، جلد اول، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳)، ص ۲۰۱؛ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب*، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸)، ص ۲۵۸.

^۳ نینا ویکتورو پیگولوسکایا، *تاریخ ایران باستان*، ترجمه مهرداد ایزدپناه (تهران: محور، ۱۳۸۰)، ص ۱۸۴.

^۴ گروسه، ص ۱۳۸.

^۵ بیات، ص ۵۹.

^۶ گروسه، ص ۱۳۸.

به دست آورد. از جمله این غنایم، تاج خاقان هیاطله بود که آن را زینت بخش آتشکده آذرگشنسب در شیز (تکاب م تخت سلیمان) کرد.^۱

با این که برخی از مورخان، مانند، شادروان زرین کوب، ادعا دارند جنگ‌های تدافعی بهرام گور و جانشینش یزدگرد دوم (۴۳۸ - ۴۵۷ م.) در برابر خیونی‌ها بوده و هنوز هیاطله، هم مرز با ساسانیان نشده بودند،^۲ باید اذعان داشت که جریان مهاجرت هیاطله را، حرکتی تند و سریع نمی‌توان تلقی کرد. مهاجرت آنان از مرزهای چین تا ایران حداقل ۲۰۰ سال طول کشیده و حرکتی بسیار کند بوده است. در تداوم این جریان، نخستین گروه‌های آنان در دوران بهرام گور و یزدگرد دوم، توانستند خودشان را به مرزهای ساسانیان برسانند. هیاطله در ادامه روند حملاتشان در نیمه ی قرن پنجم میلادی، در حوالی «طالقان»، توانستند یزدگرد دوم را شکست دهند.^۳

پس از مرگ یزدگرد دوم به نظر می‌رسد پیروز (۴۵۹ - ۴۸۴ م.) در برابر هرمزد سوم، از هیاطله درخواست کمک کرده باشد.^۴ آنان نیز به او کمک کردند و چشم طمع‌شان برای تصرف بیشتر سرزمین‌های ساسانیان و حتی مداخلات دربار ساسانی، بازتر شد. منابع عرب و ایرانی به کرات، به جریان کمک‌خواهی پیروز از هیاطله اشاره دارند.^۵ با این حال عده‌ای آن را مردود دانسته و این جریان را ناشی از تداخل روایات دوران قباد (۴۸۸-۵۳۱ م.) نسبت به این دوره، می‌دانند و در توجیه این روایت، آورده‌اند که پیروز از کیداری‌ها در خواست کمک کرده بود.^۶ البته نمی‌توان مرز دقیق قدرت‌های چندگانه آن زمان را در آسیای مرکزی، تعیین کرد. گرچه در مسیری طولانی ساسانیان با کیداری‌ها همسایه بودند؛ در برخی از مسیرها نیز با شماری از گروه‌های هیاطله همسایه بودند. گفتن این مطلب نیز ضروریست که قدرت تازه‌نفس هیاطله می‌تواند به پیروز کمک کند؛ نه قدرت رو به اضمحلال کیداریان، چنانکه اندکی بعد از جلوس پیروز، سقوط کردند.

^۱ ابوعلی محمد بن محمد بلعمی، تاریخ بلعمی، تصحیح محمد تقی بهار (ملک الشعرا)، به کوشش محمد پروین گنابادی (تهران: زوآر، ۱۳۸۵)، ص ۶۵۵.

^۲ زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ص ۴۶۲.

^۳ بیات، ص ۵۹.

^۴ مسعودی، ج ۱، ص ۴۶.

^۵ ابوعلی احمد بن محمد مسکویه رازی، تجارب الامم و تعاقب الهمم، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم امامی (تهران: سروش، ۱۳۶۹)، ص ۱۵۱؛ احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، جلد اول، ترجمه محمد ابراهیم آیتی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸)، ص ۲۰۰.

^۶ زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ص ۴۶۲.

جنگ‌های هیاطله و ساسانیان در دوران پیروز (۴۵۹ - ۴۸۴ م.)

درباره‌ی علت جنگ‌های هیاطله و ساسانیان در دوران پیروز، منابع، دلایل واضح و روشنی بیان نمی‌کنند. بسیاری از منابع تاریخی، علت این نبردها را شیوع رفتارهای ناهنجار اجتماعی در میان هیاطله می‌دانند؛^۱ چنین مسائلی نمی‌تواند صحت داشته باشد یا به عبارتی نمی‌تواند از دلایل اصلی بروز این جنگ‌ها باشد. نامنی شاهراه اقتصادی، موسوم به «جاده‌ی ابریشم» توسط هیاطله و همچنین مسائل اقتصادی، از عوامل تأثیر برانگیز در این جنگ‌ها به حساب می‌آیند. با این حال مسئله‌ی اصلی علت‌یابی این جنگ‌ها را می‌توان بر مبنای سنت دائمی و همیشگی هجوم قبایل بیابانگرد و نیمه‌بیابانگرد، به مرزهای شمال شرقی ایران بررسی کرد. چنین هجوم‌هایی مدت‌ها قبل شروع شده بود و تا مدت‌ها بعد نیز ادامه یافت. ابن‌خلدون، هجوم هیاطله به ایران را این گونه بیان می‌کند: «هیاطله به اطراف کشور لشکر آوردند و طخارستان و بسیاری از بلاد خراسان را گرفتند».^۲ علاوه بر این، آمده است که «خوشنواز» پادشاه هیاطله، در سرزمین‌های بلخ، بخارا، غرچستان و طخارستان، بر مردم ستم کرد.^۳ با توجه به موارد گفته شده، اگر علت جنگ اول پیروز و هیاطله را به تاخت و تازهای هیاطله نسبت دهیم و از طرفی نیز به این شعار شاهان ساسانی توجه کنیم که: «بهترین دفاع حمله است»، معلوم می‌شود که آغازگر این درگیری‌ها، هیاطله بوده‌اند و شاهنشاهی ساسانی به خاطر دفاع از مملکت و تثبیت امنیت در شهرها و نواحی مرزی ایران در شرق، به این جنگ‌ها مبادرت ورزیده است.

پیروز، پس از تصمیم‌گیری برای مقابله با هیاطله بلافاصله لشکریان خود را گرد آورده؛ به ناحیه خراسان و شرق روی آورد. هیبت سپاهیان ساسانی، در آن دوره، به حدی بود که خوشنواز فرمانروای هیاطله در خود جرأت مقابله مستقیم را ندید.^۴ لذا از فریبکاری‌ها و سیاست جنگ و گریز استفاده کرد. وی با عقب‌نشینی‌های از پیش تعیین‌شده، سپاه ساسانی را به بیابانی بی‌آب و علف‌کشانده، در محاصره کامل نیروهای خود درآورد.^۵ پیروز، شاهنشاه ساسانی، زمانی متوجه این امر شده بود که دیگر هیچ فایده‌ای نداشت. او با امضای قرارداد صلحی شرم‌آور و ننگین،

^۱ داوود بن محمد بناکتی، تاریخ بناکتی، به کوشش جعفر شعار (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸)، ص ۵۸؛ شهاب‌الدین احمد نویری، نهایه الارب فی فنون الادب، جلد دهم، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷)، ص ۱۸۳.

^۲ ابن‌خلدون، ص ۲۰۱.

^۳ بلعمی، ص ۶۶۴.

^۴ مسکویه، ج ۱، ص ۱۵۲.

^۵ همان، ص ۱۵۳.

توانست جان خود و عده‌ای از سپاهیان‌ش را نجات دهد. این قرارداد در سال ۴۶۹ میلادی و احتمالاً پس از سومین نبرد بزرگ با هیاطله، منعقد شد.^۱ به موجب این قرارداد وی تعهد کرد، ۳۰ بار قاطر سکه نقره، به عنوان غرامت جنگی بپردازد. از آنجایی که فقط توان پرداخت ۲۰ بار از سکه‌های مذکور را داشت، برای اقساط باقیمانده یکی از رشیدترین فرزندان‌ش یعنی قباد را به عنوان گروگان نزد هیاطله گذاشت.^۲ علاوه بر این، بسیاری از سپاهیان پیروز در این راه تلف شدند و سرزمین‌هایی نیز به هیاطله واگذار شد.^۳

درگیری‌های ساسانیان در شرق و ضعف نیروی نظامی آنان، باعث شد فرصت مناسبی در اختیار امپراتوری روم شرقی قرار گیرد و مبالغ مقرر شده در قراردادهای قبلی، بابت حفاظت از دربندهای قفقاز را پرداخت نکند.^۴ برخی از مورخان، اشاره دارند که پس از بدهی غرامت جنگی به هیاطله، که باعث اسارت قباد نزد هیاطله گردید، رومیان مبالغی به پیروز کمک کرده‌اند.^۵ به احتمال زیاد، نمی‌توان صحت چنین روایاتی را باور داشت. زیرا در طول تاریخ شاهنشاهی ساسانی، رومیان همیشه به دنبال فرصتی بوده‌اند تا از اغتشاشات و تنش‌های این‌چنینی، نهایت استفاده را ببرند.

پادشاه ایران، پس از بازگشت از این نبرد، ننگ و خواری باج‌پردازی را تحمل نکرد و به رغم قرارداد صلح، در صدد جنگی دوباره برآمد.^۶ او در صدد بازیافتن آبروی از دست رفته‌اش بود و ادامه زورگویی‌ها و تاخت و تازه‌های هیاطله، او را به جبهه‌ی جنگ کشانید. این در حالی بود که بسیاری از سرداران و بزرگان کشور، او را از شروع دوباره جنگ، برحذر می‌داشتند.^۷ در این نبرد که در سال ۴۸۴ م. میلادی و آخرین سال سلطنت او رخ داد، حریفش خوشنواز، در یک حيله‌ی جنگی توانست با نقشه‌ای از پیش تعیین‌شده، پیروز و همراهانش را در خندق‌ی از پا درآورده، آنگاه بر سر آنها هجوم آورد و بیشتر سپاهیان ایرانی، از دم تیغ هیاطله گذشتند. شاهنشاه، خود کشته

^۱ تورج دریایی، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، (تهران: ققنوس، ۱۳۸۴)، ص ۴۰.

^۲ نینا ویکتورو پیگولوسکایا، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت‌اله رضا (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷)، ص ۴۱۳.

^۳ دریایی، ص ۴۰.

^۴ میخائیل میخائیلوویچ دیاکونوف، *تاریخ ایران باستان*، ترجمه روحی ارباب (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۳۰۹.

^۵ دریایی، ص ۴۰.

^۶ عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی، *تاریخ ثعالبی*، ترجمه محمد فضائلی (تهران: قطره، ۱۳۶۸)، ص ۳۷۲.

^۷ عزالدین ابن‌اثیر، *الکامل فی‌التاریخ*، جلد ۲، ترجمه سید محمدحسین روحانی (تهران: اساطیر، ۱۳۷۴)، ص ۴۵۷.

شد، حرمسرای او و بسیاری از افراد با نفوذ، از جمله موبدان موبد، به اسارت برده شدند.^۱ سرزمین‌های دیگری نیز به تصرف هیاطله درآمد و تا مروالرود و هرات، پیش آمدند.^۲ برای اولین بار حکومت ساسانی به چنین ذلت و خواری تن در داده بود که متحمل شکستی سنگین، از قومی تجاوزگر مانند هیاطله شود و این امر، اوج ضعف سلسله ساسانی، تا آن زمان بود.^۳

سؤالی که در این زمینه مطرح می‌شود، این است که چرا با این وجود، سپاهیان هیاطله به نواحی مرکزی و داخلی ایران تهاجمات خود را ادامه ندادند؟ نخست اینکه، آنها از چنین توانی برخوردار نبودند. چرا که در جنگ‌های پیروز نیز، حالت تهاجمی محض نمی‌گرفتند بلکه بیشتر از تاکتیک‌های دفاعی استفاده نموده و با عقب‌نشینی‌های ترفندآمیز، توانستند پیروز را به چنگ اندازند. دوم اینکه، بر اثر درگیری‌های داخلی دربار ساسانی، در مورد جانشینی پادشاهان و غیره، بین خاندان‌های با نفوذ ایرانی رخنه ایجاد شده و دسته‌بندی‌های خاصی صورت گرفته بود. بدین ترتیب پیروز در جریان لشکرکشی، از حمایت همه خاندان‌ها برخوردار نبود. در صورتی که تهاجم هیاطله، به نواحی مرکزی ایران کشیده می‌شد، این خاندان‌ها و نجبا در مقابل آنان، از جان و دل به پا می‌خاستند. چنانکه بعد از این واقعه در زمان پادشاهی بلاش (۴۸۴ - ۴۸۸ م.)، زرمهر سوخرا، توانسته بود انتقام پیروز را از هیاطله بگیرد و حرمسرا و بسیاری از اسیران را آزاد کرده و با شرایطی بهتر، آنها را وادار به صلح مجدد کند.^۴ با اینکه شک و تردیدهایی درباره اقدامات انتقام‌جویانه ی زرمهر وجود دارد، تعدیل شدن نسبی روابط هیاطله و ساسانیان در این دوره، غیر قابل انکار است.

یکی از عوامل ناکامی پیروز در برابر هیاطله، جریان خشکسالی بسیار سختی بود که در دوره‌ی او به وقوع پیوست. وی، نه تنها مجبور شد مالیات‌ها را معاف کند، بلکه برای نجات مردم از گرسنگی، خزانه‌ها را نیز به روی آنان گشود.^۵ بنابراین، احتمال دارد ضعف لشکریان او در برابر هیاطله، تا حدودی ناشی از این امر باشد. زیرا شاهان ساسانی، به هنگام جنگ‌ها علاوه بر

^۱ محمد بن جریر الطبری، تاریخ الامم و الملوک، المجلد الاول، منشورات محمد علی بیضون (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ هـ ق)، ص ۴۱۵.

^۲ زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ص ۴۶۴.

^۳ دریایی، ص ۴۰.

^۴ محمد بن جریر طبری، الرسل و الملوک، جلد دوم، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: اساطیر، ۱۳۶۲)، ص ۶۳۲.

^۵ همان، ج ۲، ص ۶۲۸.

مالیات‌های مقرر شده، هزینه‌های جنگ را نیز توسط مردم، تأمین می‌کردند و به تجهیز کامل سپاهیان، می‌پرداختند. اما حالا، با دست خالی کدام لشکر را می‌توانست تجهیز کند. قبل از پیروز، در زمان شاهان گذشته‌ی ساسانی، اغتشاشاتی در مرزهای شرقی پیش می‌آمد. اما زودگذر بودند و تنها چند صبحی ذهن آنان را مشغول داشته؛ با یک الی دو سفر جنگی، خاتمه پیدا می‌کردند. در این دوره با همه بداقبالی و بدبختی‌های ایران، تنها اقبال خوب این کشور آن بود که دشمن دیرینه و درجه یک آن یعنی روم شرقی نیز در بلایی، همانند ساسانیان گرفتار بود. اندکی پیش از تاخت‌وتازهای هیاطله به مرزهای ساسانیان، بیزانس از جانب هون‌ها، مورد حمله قرار گرفته بود.^۱ علاوه بر این «زنون» امپراتور روم شرقی، درگیر مشکلات داخلی بود و نمی‌توانست به شرق امپراتوری، توجه کند.^۲ با اینکه پیروز، تمام هم و غم خود را در شرق گذراند، نه تنها نتیجه مطلوبی به دست نیاورد، بلکه جان خود را در این راه از دست داد. این بار هجوم هیاطله، به حدی بر شاهنشاهی ساسانی سنگینی می‌کرد؛ که توانستند در طی چندین نبرد حاکمان ساسانی را به زانو درآورده، وادار به پرداخت باج و خراج کنند.

مناسبات ساسانیان و هیاطله در دوره‌ی قباد (۴۸۴-۵۳۱ م.)

پس از مرگ پیروز، در سال ۴۸۴م، بلاش به تخت نشست. بیشتر منابع از درگیری بلاش با یک مدعی دیگر پادشاهی در آغاز جلوس وی خبر می‌دهند؛ اما درباره‌ی مدعی، اتفاق نظر ندارند. بسیاری، قباد را مدعی دیگر پادشاهی قلمداد می‌کنند که برای غلبه بر بلاش، نزد هیاطله رفت و از آنان برای به دست آوردن تاج و تخت، استمداد طلبید.^۳ بیشتر مورخان دوران اسلامی، در باب قدرت‌گیری قباد و از بین بردن رقیبان، معتقدند که پس از مرگ پیروز (۴۸۴ م.) میان قباد و بلاش برای رسیدن به تاج و تخت جنگ در گرفت. بلاش بر او فائق آمد و او با کمک عده‌ای از اشراف، به سرکردگی زرمهر سوخرا نزد خاقان هیاطله، گریخت. این امر برای استمداد کمک و نیرو از خاقان جهت مقابله با بلاش انجام گرفت.^۴ البته، در این باره بسیاری از حکایت‌های فرار

^۱ گروسه، ص ۱۵۶-۱۵۵.

^۲ دریایی، ص ۴۱.

^۳ مهناج السراج جوزجانی، طبقات ناصری، جلد اول، تصحیح عبدالحی حبیبی (کابل: پوهنی مطبعه کابل، ۱۳۴۲)، ص ۱۶۳.

^۴ غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی خواندمیر، حبیب‌السير، جلد اول، تصحیح محمد دبیرسیاقی (تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳)، ص ۲۳۸؛ عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی، شاهنامه‌ی ثعالبی (در شرح احوال سلاطین ایران)، ترجمه محمود هدایت (بی‌جا: چاپخانه مجلس، ۱۳۲۸)، ص ۲۸۸.

بعدی قباد، که بعد از چندین سال پادشاهی و پس از فرار از زندان فراموشی رخ داده بود، تداخل، پیدا کرده است. پیچیدگی این روایات به حدی است که، تشخیص آنها مشکل می‌نماید.

عده‌ای، شخصی بنام «زریر» را مخالف اصلی بلاش، معرفی می‌کنند. با توجه به رخداد‌های زمان پیروز، اگر چنین بیندازیم که در جریان شکست پیروز، در برابر هیاطله، قباد به اسارت آنان در آمده یا به عنوان گروگان برده شده، بنابراین مدعی پادشاهی بلاش، زریر است که بلاش با حمایت سردار شورشی ارمنستان، یعنی «واهان مامیکونی» بر او غالب آمد.^۱ در رابطه با سیاست خارجی دوران بلاش، با هیاطله، چنانکه گفته شد زرمهر سردار، توانست، قسمتی از آبروی از دست رفته را طی بازگرداندن اسیران و دفاتر سلطنتی، به ایران باز گرداند.^۲

علی‌رغم نداشتن اطلاعات کافی، درباره ولیعهدی قباد، اولین بار، زمانی از وی سخن به میان آمده که در جنگ اول پیروز و هیاطله، در سال ۴۶۹ میلادی، قباد نزد هیاطله، به گروگانی گذاشته شد. از این واقعه، می‌توان احتمالات و برداشت‌های چندگانه‌ای ارائه کرد:

۱- قباد، ولیعهد آینده پیروز بوده، یا با داشتن شرایطی این چنینی، قرار بوده که در آینده به چنین جایگاهی منصوب شود. هیاطله با آگاهی از این موضوع پیروز را مجبور به گروگان گذاشتن این پسر کرده‌اند.

۲- قباد در میان پسران پیروز، فردی ناتوان و ضعیف بوده و پیروز از این بابت، او را به گروگانی سپرده است.

۳- قباد شخص زرنگ و زیرکی بوده و احتمالاً خودش داوطلب این امر شده تا از اوضاع داخلی و دربار هیاطله آگاهی‌های لازم را کسب کند، تا اگر در آینده به پادشاهی برسد، توانسته باشد با آنها روابط خوبی برقرار کند و در ضمن به نقاط ضعف آنان نیز واقف شود و بهتر با آنها مقابله کند.

مورد دوم، نمی‌تواند صحت داشته باشد؛ زیرا حوادث و رخداد‌های آینده نشان داد که به هیچ وجه نمی‌توان چنین صفاتی را به قباد، نسبت داد. از موارد اول و سوم هر کدام مصداق داشته

^۱ ریچارد نلسون فرای، «تاریخ سیاسی ایران»، تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج، جلد ۳ (قسمت اول)، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳)، ص ۲۴۸.

^۲ تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، تصحیح رضا انزابی‌نژاد و یحیی کلاتتری (مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۳)، ص ۲۵۱.

باشد، نشانگر آن است که قباد به عنوان یکی از نامزدهای مطرح جانشینی پیروز، در صحنه حضور داشته است.

در هر صورت، چه قباد از ایران نزد هیاطله گریخته باشد چه اسیر دربار هیاطله بوده به محض علاقه یا تلاش برای رسیدن به تاج و تخت شاهی در ایران، خاقان هیاطله، سپاهی آماده کرده او را در این امر کمک کرد.^۱ خاقان، وی را با سی هزار سوار جنگی روانه ایران کرد. چون قباد به نیشابور رسید از مرگ بلاش آگاهی یافت (۴۸۸ میلادی). لذا، آرامش پیدا کرد و به مراد دل رسید. آنگاه آهنگ مدائن کرد و پس از جلوس، سپاهیان هیاطله را با بخشش‌ها و هدایای گرانبهایی، روانه کشورشان نمود.^۲ با توجه به این روایات، احتمالاً علت حمایت هیاطله از قباد، توافق ضمنی برای پرداخت مرتب باج و خراج سالیانه و تثبیت نفوذ و حاکمیت آنان بر دربار ایران بوده است. از طرفی، عده‌ای از نجبا و اشراف نیز قباد را در جریان به تخت نشستن کمک و یاری رسانده‌اند.^۳ زیرا در حین به پادشاهی رسیدن او در داخل ایران، خصوصاً در پایتخت، هیچ‌گونه جنگ و درگیری با نیروهای کمکی قباد، یعنی هیاطله صورت نگرفته است.^۴

علی رغم مطالب بالا، اگر خواسته باشیم تاریخ دقیق اختلاف و درگیری قباد و بلاش را در امر سلطنت بیابیم، باید گفت که قباد، شخصی نبوده که با آن همه نبوغ سیاسی و نظامی اولاً: در جنگ نهایی پدرش با هیاطله شرکت نداشته باشد. ثانیاً: به هر ترتیبی که بوده در باب جانشینی نتواند، از عهده ی بلاش برآید. آنچه احتمال می‌رود این است که، وی در جنگ نهایی پیروز با هیاطله شرکت داشته و اسیر شده است.^۵ لذا بزرگان و اشراف از روی اکراه و اجبار که شخص لایقی، یافت نمی‌شد، با جلوس بلاش موافقت کرده‌اند. بنابراین اختلافات قباد و بلاش هنگامی صورت گرفته که بلاش به طور رسمی، شاهنشاه ایران بوده و قباد توانسته با حمایت هیاطله به ایران باز گردد.

درباره‌ی درگیری قباد و بلاش همه منابع، اتفاق نظر دارند. اما آنچه اهمیت دارد، زمان وقوع این رویداد است؛ هنگامی که هیاطله، قباد را با سپاهی جهت گرفتن تاج و تخت همراهی می‌کردند، در داخل دربار نیز عده‌ای به طرفداری از قباد، به پا خواستند و موجبات خلع بلاش را

^۱ ابن بلخی، *فارسنامه*، به کوشش علی‌نقی بهروزی (شیراز: اتحادیه مطبوعاتی فارس، ۱۳۴۳)، ص ۹۷.

^۲ ثعالی، *تاریخ ثعالی*، ص ۳۷۸.

^۳ زرین کوب، *تاریخ مردم ایران*، ص ۴۶۶.

^۴ ثعالی، *تاریخ ثعالی*، ص ۳۷۸.

^۵ کلیما اوتاگر، *تاریخ جنبش مزدکیان*، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد (تهران: توس، ۱۳۵۹)، ص ۱۴۵.

فراهم آوردند.^۱ به نظر می‌رسد با وجود این که نجبا و اشراف داخلی از قباد حمایت کردند، ضربه کاری و نهایی با تأثیر خارجی توسط هیاطله، انجام گرفته باشد. به عبارتی خلع و توقیف بلاش شاهنشاه وقت، باید از خارج بر نجبای تیسفون، تحمیل شده باشد.^۲ چنین امری در تاریخ سلسله ساسانی تا آن زمان ناشناخته نبود.

قباد پس از آنکه در سال ۴۸۸ م. صاحب تاج و تخت ساسانیان شد، پس از هشت سال اغتشاشات و آشوب‌های داخلی (خصوصاً جنبش مزدکیان) در سال ۴۹۶ م. از فرمانروایی برکنار شد.^۳ وی بعد از محاکمه در سال ۴۹۶ م. روانه زندان فراموشی شد. پس از آن، بزرگان و اشراف به ریاست موبدان، برادر کوچکش جاماسب را که خردسال بود بر تخت شاهی نشاندند.^۴ هنوز چند صباحی از جریان زندانی شدن قباد نگذشته بود که او موفق شد به کمک عده‌ای از بزرگان از زندان، رهایی یافته و نزد هیاطله برای استمداد کمک و نیرو بگیرد.^۵ از این واقعه معلوم می‌شود که گروگان بودن او نزد هیاطله، به نفع او بوده و در سیر حوادث بعدی استفاده شایانی از این امر برده است. به نظر می‌رسد قباد در طول دوره ی اول پادشاهی‌اش، خراج‌های سالیانه را مرتب به هیاطله پرداخت نموده، زیرا بعد از برکنار شدن، دوباره از آنان درخواست کمک کرد.

اغلب منابع در جریان فرار قباد نزد هیاطله، از ازدواج او با دختر یک دهقان در طی این سفر خبر می‌دهند. بعضی محل وقوع این جریان را در نزدیکی اصفهان^۶ و برخی در محدوده ی نیشابور، می‌دانند.^۷ شاید این داستان ناشی از ارتقاء فوق‌العاده‌ی جایگاه دهقانان، در دوره‌های بعدی باشد. زیرا حاصل این ازدواج تولد خسرو انوشیروان بود و چون در پادشاهی شهرت فراوان یافت، دهقانان خواسته‌اند از لحاظ پیوند خانوادگی، وی را به طبقه ی خود متصل سازند. قباد در پی کمک‌رسانی هیاطله در مرحله‌ی اول به تخت نشستن او، جهت جلب حمایت آنان، امتیازهایی به آنها واگذار کرد. برخی گفته‌اند قباد تعهد کرد خراجی را که شهرهای مرزی ایران به

^۱ زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ص ۴۶۶.

^۲ اوتاگر، ص ۱۴۶.

^۳ حمداله مستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۹)، ص ۱۱۵. برای آگاهی بیشتر در این باره، نک: عنایت‌الله رضا، ایران و ترکان در روزگار ساسانیان (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵)، ص ۸۶.

^۴ تئودور نولدکه، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خوبی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸)، ص ۱۷۳؛ ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۴۸.

^۵ ثعالبی، تاریخ ثعالبی، ص ۳۸۲.

^۶ ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (تهران: نشر نی، ۱۳۸۴)، ص ۹۴.

^۷ ثعالبی، تاریخ ثعالبی، ص ۳۸۲.

هیاطله می‌پرداختند، هرگز از آنان نگیرد. از واگذار شدن شهر «طالقان» در نزدیکی جیحون، به آنان نیز سخن به میان آمده است.^۱ برخی دیگر از واگذار کردن شهر «چغانیان» به هیاطله، خبر می‌دهند.^۲

این احتمال نیز وجود دارد که قباد پس از ازدواج با خواهرزاده‌ی خود در دربار هیاطله و پیوند نسبی با آنان، توانسته، حمایت آنان را به خود، جلب کرده باشد.^۳ این خواهرزاده و زن قباد، دختر خوشنواز، خاقان هیاطله، از بطن دختر پیروز بود که پس از شکست پیروز در جنگ با هیاطله به اسارت آنان در آمده بود. از آنجایی که در طول تاریخ نفوذ زنان درباری بر جریان‌ات تأثیرگذار بوده، این مطلب، جای تأمل دارد. سرانجام خوشنواز با عده‌ای سوار جنگی، او را روانه‌ی مداین کرد. حکیم فردوسی، جریان کمک هیاطله به قباد را این‌گونه توصیف می‌کند.

«به شاه جهاندار دادش رمه	سلیح و سواران لشکر همه
پذیرفت شمشیرزن سی هزار	همه نامداران گرد و سوار
ز هیتالیان سوی اهواز شد	سراسر جهان زو پر آواز شد» ^۴

در خصوص ایجاد درگیری، بین نظامیان هیاطله که حامی قباد بودند با ایرانیان، در مداین، هیچ مطلبی ذکر نشده است. اغلب، بر این موضوع اتفاق نظر دارند که قباد توانست بدون جنگ و خونریزی بر جایگاه سابقش، دست یابد.^۵ درون دربار نیز دسته‌ای حامی قباد بودند. آنها در این مرحله نیز مانند مرحله‌ی نخست پادشاه و توانسته بودند توازن نیرو را در برابر مخالفان برقرار کنند و با تأثیر خارجی یعنی حمایت هیاطله از قباد، کفه‌ی طرفداران قباد به سنگینی گرایید و باعث موفقیت او شد.

حوادث به هر ترتیبی که پیش رفته، سرانجام باعث از بین رفتن جاماسب و استقرار مجدد قباد، شده است. در مجموع چنین استنباط می‌شود که در هر دو دوره قدرت‌گیری قباد، تأثیر خارجی و نفوذ هیاطله نسبت به حامیان داخلی قباد، برای رسیدن به پادشاهی بیشتر بود. قباد در

^۱ همان، ص ۳۸۲.

^۲ دینوری، ص ۹۴.

^۳ آرتور کریستن سن، *سلطنت قباد و ظهور مزدک*، ترجمه احمد بیرشک (تهران: طهوری، ۱۳۷۴)، ص ۲۶.

^۴ ابوالقاسم فردوسی، *شاهنامه*، تصحیح ژول مول. به کوشش پرویز اتابکی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶)، ج ۳، ص ۱۷۳۸.

^۵ کریستن سن، ص ۲۶.

دوره ی دوم پادشاهی خود و به هنگام جنگ با رومیان، تعدادی از جنگجویان هیاطله را با سپاهیان خود همراه داشت.^۱ پس از پایان جنگ نخست با رومیان و گرفتن غرامت جنگی و معوقه‌های دربندهای خزر تا حدودی به وضعیت نامطلوب کشور، سر و سامان بخشید و از این زمان، وی در برابر هیاطله از موضع‌گیری جدی‌تری، برخوردار شد.

تأثیر هیاطله در سیاست‌های داخلی و خارجی ساسانیان

از روایت مورخان و سفرنامه‌نویسان چینی مخصوصاً «سونگ یون» و «پای چه» چنین برمی‌آید که هیاطله، چادرنشین بودند. آنان زندگی قبیله‌ای داشتند و تاخت‌وتاز و غارت سرزمین‌های اطراف، پیشه ی اصلی‌شان بود. از رفتار خشونت‌آمیز آنان با پیروان بودایی نیز سخن گفته‌اند.^۲ بر عکس چینی‌ها، مورخان بیزانسی نظریاتی متفاوت ارائه داده‌اند. پروکوپئوس، مورخ هم عصر با هیاطله عنوان می‌دارد: «هیاطله مانند دیگر طوایف هون چادرنشین و سیار نیستند و مدت‌هاست که در سرزمین حاصلخیزی سکونت دارند. حکومت آنها پادشاهی است و چون در کشور آنها قوانینی نیز وضع گردیده است؛ معاملات آنها میان خودشان و با همسایگان بر اصول برابری و عدالت استوار است و از این حیث تفاوتی با رومی‌ها و ایرانی‌ها ندارند».^۳

به نظر می‌رسد قشرهای حاکمه ی قوم هیاطله فرهنگ و تمدن عالی و قدیمی سغدیان و خوارزمیان را اخذ و آن را با خصوصیات خویش تلفیق کردند و توسعه دادند.^۴ لذا باعث شده نسبت به دیگر اقوام مهاجم خوی ملایم‌تری داشته باشند و مورخان بیزانسی این گونه نسبت به آنها قضاوت کنند. اینان با وجود اقتباسات فرهنگی شهرهای متمدن آسیای مرکزی، باز هم نسبت به کوشانیان قبل از خودشان، از نظر فرهنگ و تمدن در سطحی پایین‌تر قرار داشتند.^۵ در روابط سیاسی‌شان سفیرانی نیز به حکومت‌های همسایه از قبیل ایران و چین می‌فرستادند.^۶

^۱ پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۴۳۳.

^۲ بیات، ص ۶۰.

^۳ پروکوپئوس، ص ۲۰.

^۴ پیگولوسکایا، تاریخ ایران باستان، ص ۱۸۴.

^۵ بیات، ص ۴۶.

^۶ گروسه، ص ۱۳۹.

خصوصیات اجتماعی چندی مانند سوختن و دفن کردن اطرافیان هر یک از دولتمردان، به هنگام مرگشان به آنان نسبت داده شده است.^۱ رسم جنجال‌برانگیز استفاده اشتراکی از زنان یا چند شوهری که هرودوت آن را رسمی معمول در میان ماساژت‌ها معرفی می‌کند^۲ و همزمان با هیاطله در جنبش مزدکیان در ایران هم به نوعی از آن یاد می‌شود، به نقل از «سونگ یون» جهانگرد چینی در میان هیاطله نیز رواج داشت.^۳

هیاطله مردمی ماجراجو، نیرومند و تازه‌نفس بودند. حضور آنان پیرامون رود جیحون و اشغال سرزمین باختر، وحشتی عظیم در شرق به وجود آورد.^۴ همسایه شدن آنان با ساسانیان تأثیرات جدی و بزرگی را در سیاست‌های داخلی و خارجی ساسانیان موجب شد. در زمینه‌ی داخلی، تداوم جنگ‌های زمان پیروز باعث شد هزینه‌ی جنگی سنگینی بر دوش مردم ایران بیفتد. خشکسالی دوران پیروز و تأمین هزینه‌ی جنگ با هیاطله، مشکلات اقتصادی بزرگی را دامنگیر جامعه ایرانی آن روز کرد که یکی از علت‌های اصلی به وجود آمدن جنبش مزدکیان گردید.^۵ علاوه بر این هیاطله با حضور قدرتمندشان در مرزهای ساسانی، مداخلات مستقیمی نیز در جریان‌ات داخلی ساسانیان داشتند. با این که کمک آنان برای به قدرت رسیدن پیروز، با اما و اگر مواجه است، لیکن حمایت‌های آنان در هر دو مرحله‌ی قدرت‌گیری قباد ساسانی، امری انکارناپذیر است. تقسیم کشور به چهار قسمت از لحاظ اداری، نظامی و غیره که در دوره‌ی قباد مطرح و در دوران خسرو انوشیروان عملی شد، بی‌تأثیر از حملات سنگین هیاطله به مرزهای ساسانیان نبود.^۶

در زمینه‌ی سیاست خارجی، چه بسا جنگ‌هایی با رومیان برای جبران خسارت‌های ناشی از تهاجمات هیاطله، صورت می‌گرفت. جالب این که بسا در این جنگ‌ها جنگجویان هیاطله نیز به عنوان نیروهای یاری‌رسان ساسانی، در نبرد با رومیان حضور داشتند.^۷ خیلی اوقات شبیخون‌های شبیخون‌های ناگهانی هیاطله به مرزهای شرقی، باعث می‌شد ساسانیانی که در حال جنگ با

^۱ پروکوپیوس، ص ۲۰.

^۲ هرودوت، تاریخ هرودوت، جلد چهارم، ترجمه هادی هدایتی (تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۴)، ج ۴، ص ۲۱۷.

^۳ گروسه، ص ۱۴۳.

^۴ خدادادیان، ج ۲، ص ۱۶۳۹.

^۵ اوتاکر، ص ۳۳۹.

^۶ دریایی، ص ۱۲۷.

^۷ پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۴۳۳.

رومیان بودند مجبور به ایجاد صلح‌های زود هنگام شوند و نتوانند از فتوحاتشان در جبهه ی روم، استفاده ی شایانی ببرند. چنانکه قباد ساسانی در سال ۵۰۶ م. به خاطر ایجاد امنیت در مرزهای شرقی مجبور به انعقاد صلح «آمد» با رومیان شد. وی با این که رومیان را شکست داد نتوانست از روی فرصت، شرایط سنگینی را به آنان تحمیل کند.^۱

رونق بیش از پیش تجارت آبی، از مسیر خلیج فارس و اقیانوس هند در قرن ششم میلادی نیز بی‌تأثیر از حضور هیاطله و تسلط آنان بر بخش‌هایی از جاده ی ابریشم نبود.^۲ احتمالاً ناامنی در مسیر جاده ی ابریشم توسط هیاطله یا مطالبه حقوق گمرکی بیشتری از سوی آنان، باعث کم‌رنگ شدن موقتی جاده ی ابریشم و توجه بیشتر به راه‌های آبی شد. در این مقطع، بیشتر کالاهای چینی و هندی از مسیر بندر سیلان و بنادر حاشیه ی خلیج فارس و حتی دریای سرخ، به غرب منتقل می‌شد.^۳ جزیره ی سیلان از لحاظ تجارت بین شرق و غرب چنان اهمیت پیدا می‌کند که مورخ مسیحی ساکن آن جزیره در قرن ششم راجع به آن، این گونه می‌نویسد: «نظر به موقعیت مرکزی این جزیره کشتی‌های زیادی از نواحی مختلف هند، ایران و حبشه به اینجا رفت و آمد می‌کنند و این جزیره نیز کشتی‌های زیادی را روانه‌ی نقاط مختلف می‌کند».^۴ البته عوامل فراوان دیگری، از جمله رقابت‌های سنگین تجاری میان ایران و روم نیز، در این جریان دخیل بودند. بیشتر شدن اعزام سفیران به دربار چین در دوره ی قباد نمی‌تواند بی‌تأثیر از حضور هیاطله، در مرزهای مشترک بین دو کشور باشد.^۵

سقوط هیاطله و سرانجام آنان

پروکوپیوس در این باره می‌نویسد: بعد از صلح آمد (۵۰۶ م.) قباد درگیر مسائل هیاطله بود و از استحکاماتی که توسط امپراتوری روم در مرزهای ایران ساخته می‌شد، نتوانست جلوگیری کند. وی پس از آن که از کشمکش با هیاطله فارغ شد، سفیری نزد «آناستاسیوس» امپراتور روم

^۱ پروکوپیوس، ص ۴۴-۴۵.

^۲ عباس تشکری، *ایران بر روایت چین باستان (نگاهی به روابط سیاسی، تجاری و فرهنگی ایران و چین تا اسلام)* (بی‌جا: مؤسسه روابط بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه، ۱۳۵۶)، ص ۳۶.

^۳ Mills, J.V. "Notes On Early Chinese Voyage". in *Jurnal Royal Asiatic society*. 1951. P. 6.

^۴ Cosmas. "The Christian Topography". translated from Greek and edited with notes and Introduction by J.W. M'crindle (London: 1897), p. 365-366.

^۵ Ibid, p. 64.

شرقی، فرستاد و نسبت به اقدامات آنها اعتراض کرد.^۱ از آنجایی که «آناستاسیوس» تا سال ۵۱۸ میلادی حکومت کرد، نبرد موفقیت آمیز قباد با هیاطله قبل از این تاریخ، اتفاق افتاده است. به تعبیر پیرنیا، قباد بعد از صلح با رومیان (۵۰۶ م) به مدت ده سال با هیاطله جنگید و کاملاً فارغ شد.^۲ حمزه ی اصفهانی نیز پایان طغیان هیاطله را سال ۵۱۳ م. می‌داند.^۳

علی‌رغم این مطالب برخی از منابع اشاره دارند خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ م.) در دهمین سال پادشاهی اش (۵۴۰ م.) از پرداخت خراج به هیاطله سر باز زد.^۴ این بدان معنی است که سراسر دوران قباد و چند سالی از پادشاهی خسرو انوشیروان، ایران، خراج‌گزار هیاطله بوده و هرگونه جنگی در دوره قباد که موجب شکست هیاطله شده باشد، نادرست قلمداد شود. با این حال اگر قباد جنگی بزرگ علیه هیاطله تدارک ندیده، توانسته است روابط خود را با هیاطله تعدیل کرده و از دخالت و نفوذ آنان بر ایران، بکاهد. چنانکه در حوادث اخیر دوران قباد و مسئله ی جانشینی او، ولیعهدی خسرو انوشیروان و دیگر مسائل مهم کشور، دیگر، نامی از هیاطله برده نمی‌شود. این امر حاکی از آن است که قباد توانسته است چشم طمع آنان را نسبت به ایران کور کند.

در مجموع می‌توان گفت حضور هیاطله در اواخر دوره ی قباد به دلیل قدرت برتر ساسانیان در این دوره و شاید شرایط کلی مناطق پیرامونی تحت سلطه ی آنان، کم‌رنگ شده باشد. از عوامل داخلی خود هیاطله که منجر به ضعف آنان شده باشد به علت فقر منابع، اطلاعی در دست نیست. شواهد حاکی از آن است که از سال ۵۱۵ م. هیاطله دچار تفرقه و افول شدند^۵ و دیگر از جانب آنها آنها مزاحمت‌های جدی برای ساسانیان ایجاد نشد. انقراض هیاطله به دوران پادشاهی خسرو انوشیروان نسبت داده می‌شود. منابع دوران اسلامی عنوان می‌کنند خسرو انوشیروان در سال ۵۶۶ م. به یاری ترکان توانست حکومت هیاطله را برای همیشه، از بین ببرد. پس از آن متصرفات آنان، میان ساسانیان و ترکان تقسیم گشت و سرحدات ایران به مرز جیحون رسید.^۶ در این زمان، قلمرو ساسانیان توسط خسرو انوشیروان به چهار قسمت تقسیم شد که یکی از آنان

^۱ پروکوپیوس، ص ۵۰.

^۲ حسن پیرنیا، *تاریخ ایران باستان*، جلد ۴ (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵)، ص ۲۷۷.

^۳ حمزه اصفهانی، *سنی ملوک الارض و الانبیا*، ترجمه جعفر شعار (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷)، ص ۲۸.

^۴ رومان گیرشمن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰)، ص ۳۶۵.

^۵ دریایی، ص ۴۴.

^۶ سعید نفیسی، *تاریخ تمدن ایران ساسانی*، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار (تهران: اساطیر، ۱۳۸۴)، ص ۱۹۰.

خراسان بزرگ را شامل می‌شد و با همان حدود جغرافیایی در قرون نخستین اسلامی، نامدار شد. در دوران اسلامی و فتوح اولیه ی مسلمانان نیز، از اقوامی با عنوان هیاطله، یا منسوب به هیاطله در خراسان بزرگ یاد شده است.

نتیجه‌گیری

با حضور هیاطله در قرن پنجم میلادی، مرزهای شرقی شاهنشاهی ساسانی دستخوش ناآرامی شد. آنها نه تنها در مرزها مشکلاتی به بار آوردند، بلکه در مواقع بحرانی بسیاری از شهرهای ایران در قلمروی خراسان بزرگ را، از کناره‌های سیحون تا مرو و هرات به تصرف خود در آوردند. لشکرکشی‌های سنگین دوران پیروز که هزینه آن بر دوش مردم سنگینی می‌کرد در پیدایش نهضت مزدکیه، بی‌تأثیر نبود. یکی از مسائلی که خسرو انوشیروان را واداشت کشور را از لحاظ اداری و نظامی به چهار قسمت تقسیم کند تاخت‌وتازهای بی‌امان هیاطله در شهرها و مرزهای شرقی ایران بود. توجه بیشتر به راه‌های تجاری آبی بین شرق و غرب آن روزگار از مسیر اقیانوس هند، دریای عمان و خلیج فارس نیز ناشی از حضور هیاطله در بخشی از مسیر شاهراه تجاری ابریشم و ناامنی این جاده است. در طی نیمه ی نخست قرن ششم میلادی گرچه، از فشارهای هیاطله کاسته شد باز هم خطر آنان جدی بود. از اواسط قرن ششم با حضور ترکان در منطقه و قدرت‌گیری انوشیروان، حکومت هیاطله رو به نابودی گرایید. از آن پس ترکان، جایگزین آنان در منطقه شدند و به صورت پراکنده از هیاطله در بخش‌های شرقی ایران آن روز یادهایی شده است.

کتابنامه

- آلتهایم، فرانتس. *آسیا در کشمکش با اروپا (هون‌ها)*. ترجمه داود منشی‌زاده. تهران: کتابخانه ابن‌سینا، ۱۳۴۲.
- ابن‌اثیر، عزالدین. *الکامل فی‌التاریخ*. جلد دوم. ترجمه سید محمدحسین روحانی. تهران: اساطیر، ۱۳۷۴.
- ابن‌بلخی. *فارسنامه*. به کوشش علی‌نقی بهروزی. شیراز: اتحادیه مطبوعاتی فارس، ۱۳۴۳.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد. *العبر*. جلد اول. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- اصفهان‌ی، حمزه. *سنی ملوک الارض و‌الأنبیا*. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- اوتاکر، کلیم. *تاریخ جنبش مزدکیان*. ترجمه جهانگیر فکری ارشاد. تهران: توس، ۱۳۵۹.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ. *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*. ترجمه حمزه سردادور. تهران: توس، ۱۳۸۶.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد. *تاریخ بلعمی*. تصحیح محمد تقی بهار (ملک الشعرا). به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: زوآر، ۱۳۸۵.
- بناکتی، داوود بن محمد. *تاریخ بناکتی*. به کوشش جعفر شعار. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸.
- بیات، نادر. *مهاجران توران زمین*. بی‌جا: ایرانشهر، ۱۳۷۰.
- پروکوپیوس. *جنگ‌های ایران و روم*. ترجمه محمد سعیدی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- پیرنیا، حسن. *تاریخ ایران باستان*. جلد ۴. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵.
- پیگولوسکایا، نینا ویکتورو. *تاریخ ایران باستان*. ترجمه مهرداد ایزدپناه. تهران: محور، ۱۳۸۰.
- پیگولوسکایا، نینا ویکتورو. *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*. ترجمه عنایت‌اله رضا. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- تجارب الامم فی‌ اخبار ملوک العرب و‌العجم. تصحیح رضا انزلی‌نژاد و یحیی کلانتری. مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۳.
- تشرکی، عباس. *ایران بر روایت چین باستان (نگاهی به روابط سیاسی، تجاری و فرهنگی ایران و چین تا اسلام)*. بی‌جا: مؤسسه روابط بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه، ۱۳۵۶.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. *تاریخ ثعالبی*. ترجمه محمد فضائلی. تهران: قطره، ۱۳۶۸.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. *شاهنامه ثعالبی (در شرح احوال سلاطین ایران)*. ترجمه محمود هدایت. بی‌جا: چاپخانه مجلس، ۱۳۲۸.
- جوزجانی، مهناج السراج. *طبقات ناصری*. جلد اول. تصحیح عبدالحی حبیبی. کابل: پوهنی مطبعه کابل، ۱۳۴۲.
- خدادادیان، اردشیر. *تاریخ ایران باستان*. جلد دوم. تهران: سخن، ۱۳۸۳.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی. *حبیب‌السییر*. جلد اول. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳.
- دریایی، تورج. *شاهنشاهی ساسانی*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس، ۱۳۸۴.
- دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ. *تاریخ ایران باستان*. ترجمه روحی ارباب. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- دینوری، ابوحنیفه. *اخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
- رضا، عنایت‌الله. *ایران و ترکان در روزگار ساسانیان*. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. *تاریخ مردم ایران*. جلد اول. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- زرین‌کوب، عبدالحسین و روزه زرین‌کوب. *تاریخ ایران باستان*. جلد چهارم (تاریخ سیاسی ساسانیان). تهران: سمت، ۱۳۷۹.
- الطبری، محمد بن جریر. *تاریخ الامم و‌الملوک*. المجلد الاول. منشورات محمد علی بیضون. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ هـ ق.
- طبری، محمد بن جریر. *الرسول و‌الملوک*. جلد دوم. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر، ۱۳۶۲.
- طوغان، زکی ولیدی. «هیاطله». *مجله معارف اسلامی*. شماره ۱۰، ۱۳۴۸.

- فرای، ریچارد نلسون. «تاریخ سیاسی ایران». *تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج*. جلد ۳ (قسمت اول). گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- تاریخ باستانی ایران*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- میراث باستانی ایران*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- فردوسی، ابوالقاسم. *شاهنامه*. تصحیح ژول مول. به کوشش پرویز اتابکی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
- کریستن‌سن، آرتور. *سلطنت قباد و ظهور مزدک*. ترجمه احمد بیرشک. تهران: طهوری، ۱۳۷۴.
- گروسه، رنه. *امپراتوری صحرائوردان*. ترجمه عبدالحسین میکده. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
- گیرشمن، رومان. *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- مستوفی، حمداله. *تاریخ گزیده*. به اهتمام عبدالحسین نوائی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۹.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. *مروج الذهب*. جلد اول. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- مسکویه رازی، ابوعلی احمد بن محمد. *تجارب الامم و تعاقب الهمم*. جلد اول. ترجمه ابوالقاسم امامی. تهران: سروش، ۱۳۶۹.
- نفیسی، سعید. *تاریخ تمدن ایران ساسانی*. به اهتمام عبدالکریم جزیره‌دار. تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
- نولدکه، تئودور. *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*. ترجمه عباس زریاب خویی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.
- نوبری، شهاب‌الدین احمد. *نهایه الارب فی فنون الادب*. جلد دهم. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- یارشاطر، احسان. «پیشگفتار». *تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج*. جلد ۳ (قسمت اول). گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب. *تاریخ یعقوبی*. جلد اول. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- هرودوت. *تاریخ هرودوت*. جلد چهارم. ترجمه هادی هدایتی. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.

Cosmas. "The Christian Topography". translated from Greek and edited with notes and Introduction by J.W. M'crindle. London: 1897.

Mills, J.V. "Notes On Early Chinese Voyage". in *Juarnal Royal Asiatic society*. 1951.